

دیوان
فروغی بسطامی

www.ketab.ir

فروغی، عباس بن موسی، ۱۲۱۳ - ۱۲۷۴ ق.

[دیوان]

دیوان فروغی بسطامی. -- تهران: نامک، ۱۳۹۰.

هجده + ۲۸۰ ص.

شابک: 978-964-6895-27-0

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

نمایه.

۱. شعر فارسی -- قرن ۱۳ ق. الف. عنوان.

۸ فا ۱ / ۵

PIR ۷۷۷۵ / د ۹

د ۶۱۶ ف

۱۳۸۱

۱۳۸۱

م ۸۱-۲۷۸۵۶

کتابخانه ملی ایران



نامک در زبان پهلوی (فارسی میانه) به معنای کتاب و نامه است.
تهران، صندوق پستی ۴۱۹۷-۱۱۱۵۵ تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶

دیوان فروغی بسطامی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کارا

چاپ: سعدی

ISBN: 978-964-6895-27-0

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۹۵-۲۷-۰

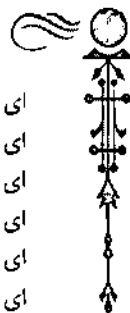
تمامی حقوق برای نشر نامک محفوظ است.

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

مرکز بخش: سیحان، ۶۶۹۵۴۵۷۲

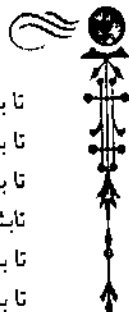
فهرست

غزلیات	۱
آتش‌زدگان ستم آب از تو نخواهند	۱۱۳
آخر از کعبه مقیم در خمار شدیم	۱۷۳
آخر این ناله سوزنده اثرها دارد	۷۳
آزادی اگر خواهی از عقل گریزان باش	۱۲۵
آشنا خواهی گرای دل با خود آن بیگانه را	۱۷
آشوب شهر طلعت زیبای او بود	۱۱۶
آمد به جلوه شاهد بالا بلند ما	۲۰
آنان که در محبت او سلک می‌خورند	۱۰۴
آن را که اول از همه خواندی به سوی خویش	۱۳۷
آن که به دیوانگی در غمش افسانه‌ام	۱۲۳
آن که در عشق سزاوار سر دار نشد	۹۱
آن که لبش مایه حلاوت قند است	۲۷
آن که مرادش تویی از همه جویاتر است	۲۹
آن که نهاده در دلم حسرت یک نظاره را	۱۷
آن که یک ذره غمت در دل پر غم دارد	۷۵
آهی که رخنه کردم از وی به سنگ خاره	۱۹۷
از بس عرق شرم نشسته‌ست به رویم	۱۷۶
از بس که در خیال مکیدم لبان او	۱۹۲
از بناگوش تو هر شب گله سر خواهیم کرد	۸۲
از تو ای ترک ختن لعبت چین خوشتر نیست	۵۲
از جلوه حسنت که بری از همه عیب است	۲۵
از دادن جان خدمت جانانه رسیدیم	۱۷۴
از دشمنم چه بیم که با دوست همدم	۱۶۲
از دل سخت تو کز سنگی به سخت‌تر است	۳۲
اگر ناصح نظر بر منظر جانان من کردی	۲۰۶
امروز ندارم غم فردای قیامت	۶۲
امشب تو را به خوبی نسبت به ماه کردم	۱۴۸
امشب ز روی مهر، مهی در سرای ماست	۳۵
انده تو شد وارد کاشانه‌ام امشب	۲۴
اولم رام نمودی به دلارامیها	۲۳
اولین گام از سمند عقل را پی می‌کنی	۲۲۲
ای آب زندگانی یک نکته از دهانت	۶۴



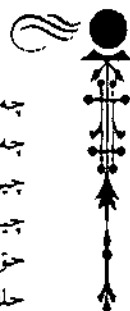
- ای اهل نظر کشته تیر نگه تو ۱۹۴
- ای بنده بالای تو زرین کمری چند ۹۷
- ای به دلها زده مرگان تو پیکانی چند ۹۸
- ای پیک سحرگامی پیغامی از او سرکن ۱۸۳
- ای تُنگ شکر تُنگدل از تُنگ دهانت ۶۵
- ای جز می مشک بر سر دوش ۱۳۳
- ای خطِ تو را دایره حُسن مسلّم ۱۵۹
- ای خنده تو راهزن کاروان قد ۱۱۱
- ای خواجه پرو بنده آن زهره جبین باش ۱۲۶
- ای خوش آنان که قدم در ره میخانه زدند ۱۰۰
- ای خوش آن دم که به بستان تو می نالیدم ۱۵۲
- ای خوشارندی که رو در ساحب میخانه کرد ۸۴
- ای خوشا رفتی که بگشایم نظر در روی دوست ۴۸
- ای ز رخت صبح و شام کاسه شمس و قمر ۱۲۳
- ای زلف تو برهم زن فرزانگی ما ۲۲
- ای سر زلف تو سر رشته هر سوهایی ۲۲۶
- ای صورت زیبا که به سیرت ملکستی ۲۰۱
- ای طلعت نکوی تو نیکوتر او پری ۲۱۲
- ای فتنه دست پرور چشم سیاه تو ۱۹۴
- ای فتنه هر دوری، از قامت فتانت ۶۳
- ای کاش پی قتل من آن سیمتن افتد ۷۱
- ای کاش جان بخواید معشوق جانی ما ۲۲
- ای کعبه مقصودم، وی قبله آمالم ۱۶۰
- ای که ز آب زندگی لعل تو می دهد نشان ۱۷۷
- ای که می پرسی ز من کیفیت چشم غزالم ۱۶۱
- ای که همآغوش بار حور سرشتی ۲۰۴
- ایمن از تیر نگاه تو دل زاری نیست ۵۶
- این چه تابی است که آن حلقه گیسو دارد ۷۹
- این چه دامی است که از سنبل مشکین داری ۲۰۹
- این سر که به تن دارم مست می ناب اولی ۲۱۴
- با آن غزال وحشی گر خواهی آرمدن ۱۸۱
- با آنکه می از شیشه به پیمانه نکردی ۲۰۷
- با رقیب آمدی به محفل من ۱۸۵
- بار محبت از همه باری گران تر است ۳۱
- باعث مردن بلای عشق جان باشد مرا ۹
- با من اگر خواجه ستری داشتی ۲۰۴
- با وجود نگه مست تو هشیار نماند ۹۴
- بتان به مملکت حُسن پادشاهانند ۱۱۰
- بخت سیه به کین من، چشم سیاو یار هم ۱۷۱

۱۴۶	بر در میخانه تا مقام گرفتم
۶۷	بر دوش تو تا زلف زرهپوش تو افتاد
۱۰۱	بر زلف تو باید که ره شانه ببندد
۱۴۷	بر سر آتش سوزنده نشیمن کردم
۵۴	بر سر راه تو افتاده سری نیست که نیست
۱۵۳	بر سر هر مژه چندین گل رنگین دارم
۱۸۲	بر صفحه رخ از خط مشکین رقم مزن
۱۲۳	بسته زلف تو شوریده سرانند هنوز
۱۳۸	بس که بنشسته‌ست تا پر بر تنم پیکان عشق
۱۵۲	بس که دلسوختگی ز آتش هجران دارم
۲۱۸	بس که فتح رخ و شکر لب و شیرین دهنی
۱۲۲	بگشا به تبسم لب شیرین شکر بار
۲۶	بنشست و ز رخ پرده برانداخته برخاست
۱۶	بوسه آخر نزد آن دهن نوشین را
۱۲۱	به امیدی که وفا خواهم دید
۱۴۹	به بوسه‌ای ز دهان تو آرزو نمودم
۴	به جان تا شوق جانان است مارا
۱۵۴	به جلوه کاش درآید مه نکو سیرم
۱۸۶	به خون تبیده ز بازوی قاتلی تن من
۱۶۷	به دیر و حرم فارغ از کفر و دینم
۱۹۳	به زیر تیغ نداریم مدعا جز تو
۲۲۲	به شکر خنده دل بردی ز هر زیبا نگارینی
۱۱۷	به کویش دوش یارب یاری بود
۱۷۹	به که باشم بی قرار از زلف یار خویشتن
۱۰۳	بِهَل ز صورت خویت نقاب بردارند
۲۷	به هر غمی که رسد از تو خاطرم شاد است
۱۴	به یک پیمانه با ساقی چنان بستیم پیمان را
۸۲	بیدادگر نگارا تا کی جفا توان کرد
۲۳	پایه عمر گر انعامه بر آب است، بر آب
۲۰۰	پرده برانداختی، چهره برافروختی
۱۴۰	پرده بگشای که من سوخته روی توأم
۳۶	پیام باد بهار از وصال جانان است
۵۸	پیشتر زآنکه مهی جلوه در این محفل داشت
۱۱۸	پیش من کام رقیب از لعل خندان می دهد
۵۴	پیکی مرا به سوی تو غیر از نسیم نیست
۳	تا اختیار کردم سر منزل رضا را
۱۷۲	تا از دو چشم مست بیمار و دردمندیم
۲۰۸	تا از مژه دلکش تیری به کمان داری
۱۴۲	تا با تو آوریده‌ام از خود رمیده‌ام

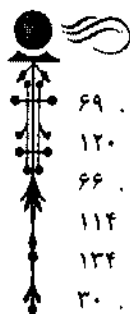


- تا با کمان ابرو بنشست در کمینم ۱۶۹
- تا بدان طَرُوه طَرَار گرفتار شدیم ۱۷۳
- تا بر اطراف رخت جعد چلیپایی هست ۵۰
- تابش صبح بناگوشش بین ۱۹۱
- تا به جفایت خوشم ترک جفا کرده‌ای ۱۹۸
- تا به چشمان سیه سرمه در انداخته‌ای ۱۹۷
- تا به در می‌کده جا کرده‌ام ۱۴۱
- تا به دل خورده‌ام از عشق گلی خاری چند ۹۷
- تا به رخ چین سر زلف تو لرزان نشود ۱۱۷
- تا به مستی نرسد بر لب ساقی لب ما ۱۹
- تا پرده ز صورتش برافتاد ۶۶
- تا تو به گلشن آه‌دی، با همه در کشاکش ۱۵۷
- تا حریفان بر در میخانه مأوا کرده‌اند ۹۵
- تا حلقه زنجیر دل آن زلف دراز است ۳۳
- تا خانه تقدیر خط چمن آراست ۳۲
- تا خبردار ز سر لب جانان شده‌ایم ۱۷۱
- تا خیل غمت خیمه زد اندر دل تنگم ۱۶۰
- تا خیل غمش در دل ناشاد من آمد ۹۳
- تا دلم در خم آن زلف سیه‌نام افتادم ۶۷
- تا دهان او لبالب شد ز نوش ۱۳۲
- تا دیدن آن ماه فروزنده محال است ۳۳
- تا سراسیمه آن طَرُوه پیچان نشوی ۲۲۴
- تا سر ترفته بر سر مهر و وفای تو ۱۹۵
- تا سوی من آن چشم سیه را نگه افتاد ۶۸
- تا شدم صید تو آسوده ز هر صیّادم ۱۴۷
- تا شکن زلف توست سلسله چنابان دل ۱۳۹
- تا صبا شانه بر آن سنبل خُم در خُم زد ۸۷
- تا صورت زیبای تو از پرده عیان شد ۹۰
- تا طَرَف نقاب از رخ رخشان تو برخاست ۲۶
- تا کفر سر زلفت زد راه دل و دینم ۱۷۰
- تا لب می‌پرست او داد شراب مستیم ۱۷۲
- تا لعل تو باده داده یاران را ۱۳
- تا مه روی تو از چاک گریبان سر زد ۸۶
- تا هست نشانی از نشانم ۱۶۳
- ترک چشم تو بیاراست صف مژگان را ۱۳
- تُرک چشمش که مست و مخمور است ۳۲
- تُرک کمان کشیده دو چشم سیاه تست ۴۶
- تُرک مست تو به دست از مژه خنجر دارد ۷۴
- تشنگان ستمت زندگی از سر گیرند ۱۰۵

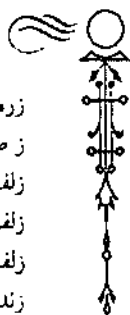
۱۸۷	تنگ شد از غم دل جای به من.....
۱۹۸	تنها نه جا به خلوت دلها گرفته‌ای.....
۱۷۵	توان شناخت ز خونی که ریخت بر رویم.....
۲۱۳	تو پرچهره اگر دست به آینه بری.....
۲۰۹	تو شکرب که با خسرو بسی شیرین سخن داری.....
۵۲	تو و آن حسنِ دلاویز که تغییرش نیست.....
۳۹	تو و آن قامتی که موزون است.....
۱۲۸	تو و چشم سیه‌مستی که نتوان دید هشیارش.....
۱۳۰	تویی آن آیت رحمت که نتوان کرد تفسیرش.....
۲۰۰	تیغ به دست آمدی و مست شرابی.....
۱۸۷	ثواب من همه شد عینِ روسیاهی من.....
۱۲	جان به لب آمد و بوسید لب جانان را.....
۱۱۹	جان‌سپاری به رو غمزه جانان باید.....
۱۴۷	جانی که خلاص از شب هجران تو کردم.....
۱۱۰	جمعی که مَرهمِ جگر خسته‌مند.....
۲۲۱	جنس گرانهای خود ارزان نمی‌کس.....
۱۵۵	جنون گسسته بدان سان کمند تدبیرم.....
۷۴	جهان عشق ندانم چه زیر سر دارد.....
۷۷	چراغی کاین همه پروانه دارد.....
۲۱	چشم بیمار تو شد باعث بیماری ما.....
۱۳۴	چشمِ عقلم خیره شد از عکس روی تابناکش.....
۸۸	چشم مستش اگر از خواب گران برخیزد.....
۸۲	چشم مستش نه همین غارت دین و دل کرد.....
۱۶	چنان بر صید مرغ دل فکند آن زلف پرچین را.....
۱۶۹	چنان به کوی تو آسوده از بهشت برینم.....
۱۴۳	چندان به سر کوی خرابات خرابم.....
۶۰	چندی از صومعه در دیر مفان باید رفت.....
۱۳۶	چندین هزار صید فند از قفای تو.....
۹	چنین که برده شراب لب ز دست مرا.....
۱۲۹	چو باد برشکند چین زلف غالیه‌بارش.....
۲۰۸	چو در میناست می، یا قوت رخشان است پنداری.....
۳۶	چونان ز وحشت عشقت دلم هراسان است.....
۱۰۴	چون بتان دستی به تار زلف پُرچین می‌برند.....
۲۲۰	چون به رخ چین سر زلف چلیپا فکنی.....
۲۰	چون خاک می‌شود به رخت جان پاک ما.....
۱۰۹	چون دم تیغ تو قصد جان‌ستانی می‌کند.....
۱۵۳	چون سر زلف تو آشفته خیالی دارم.....
۱۲۷	چون صبا شانه زند طَرّه عنبربارش.....
۲۰۳	چه خلاف سر زد از ما که در سرای بستی.....



- ۱۹۶ چه عقده‌هاست به کار دلم ز بخت سیاه.
 ۱۳۱ چه غنچه‌ها که نیرورد باغ نسرینش.
 ۱۹۲ چین زلف مشکین را بر رخ نگارم بین.
 ۱۰۲ چینیان گر به کف از جعد تو یک تار آرند.
 ۱۶۴ حق ز رخست کرده ظهور ای صَنَم.
 ۱۹۰ حلقه زلف سیاهش بر رخ انور بین.
 ۴۲ حور تویی، بوستان بهشت برین است.
 ۱۸۸ خادم دیر مغنم، هنری بهتر از این.
 ۱۳۸ خاک سر راحت شدم ای لعبت چالاک.
 ۱۰۰ خاکم به ره آن بت چالاک نکردند.
 ۷۵ خدا خوان تا خدا دان فرق دارد.
 ۲۲۷ خرم آن عاشق که آشوب دل و دینش تویی.
 ۲۱ خطت دمید از اثر دود آه ما.
 ۱۷۵ خواست تا زلف پریشان تو بی سامانیم.
 ۲۱۸ خوش آنکه حلقه‌های سر زلف وا کنی.
 ۸۹ خوش آن که نگاهش به سراپای تو باشد.
 ۱۳۱ خوشا دلی که تو باشی نگار پرده نشینش.
 ۵۰ خوش است اگر ز تو ما را دل غمینی هست.
 ۲۱۳ خوشا شبی که به آرامگاه من باشی.
 ۵۱ خوشتر از دانه اشکم گهری پیدا نیست.
 ۱۸۸ خونم بتی ریخت کش داده بیچون.
 ۹۹ دادن باده حرام است به نادانی چند.
 ۱۵ دادیم به یک جلوه رویت دل و دین را.
 ۱۶۶ دامن خیمه سفر از در دوست می‌کنم.
 ۱۸۵ دانی که چیست رشته عمر دراز من؟
 ۱۳۴ در پا مریز حلقه زلف بلند خویش.
 ۶۸ در پای تو تا زلف چلیپای تو افتاد.
 ۱۴۶ در جلوه گاه جانان جان را به شوق دادم.
 ۴ در خلوتی که ره نیست پیغمبر صبا را.
 ۴۸ درد جانان عین درمان است، گویی نیست، هست.
 ۱۳۵ در راه عشق من نگذشتم ز کام خویش.
 ۴۴ در سینه دلت مایل هر شعله آهی است.
 ۲۱۹ در شهر اگر تو شاهد شیرین گذر کنی.
 ۱۳۹ در عالم عشق تو نه کفر است و نه اسلام.
 ۱۵ در قمار عشق آخر، باختم دل و دین را.
 ۱۲۴ در می‌کده خدمت کن، بی‌معرکه سلطان باش.
 ۱۴۱ دست در حلقه آن جعد چلیپا زده‌ام.
 ۱۲۶ دلا مقید آن گیسوان پُر چین باش.
 ۱۲۴ دلا موافق آن زلف عنبر افشان باش.

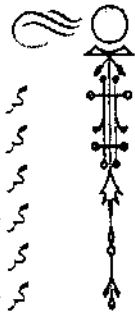


۶۹	دل به ابروی تو ای تازه جوان باید داد
۱۲۰	دل به حسرت ز سر کوی کسی می‌آید
۶۶	دل در اندیشه آن زلف گره گیر افتاد
۱۱۴	دل دیوانه من قابل زنجیر نبود
۱۳۴	دل سپردم به نگه کردن چشم سیهش
۳۰	دلم از نرگس بیمار تو بیمارتر است
۵۹	دلم به کوی تو هر شام تا سحر می‌گشت
۴۱	دلم قارغ ز قید کفر و دین است
۸۰	دل نام سر زلف تو را مشک خُتا کرد
۱۰۸	دل نداند که فدای سر جانان چه کند
۱۸۹	دلها فتاده در پی آن دلریا بین
۱۵۷	دوش از در بخانه کشیدند به دوشم
۱۵۱	دوش از لب نوش سخنی چند شنیدم
۷	دوش به خواب دیده‌ام روی ندیده تو را
۲۴	دوش در آغوش آمدن من بختب
۸۱	دوش زلف سیهت بنده تو از بها کرد
۲۲۷	دوش مستانه چه خوش گفت قدح بیماری
۲۱۶	دوشینه خود شنیدم یک نکته از دهانی
۱۵۰	دوشینه مَهی به خواب دیدم
۱۷	دی به رهش فکنده‌ام طفل سرشک دیده را
۵۸	دی چو تیر از بزم آن تُرک کماندار گذشت
۲۶	دی در میان مستی خنجر کشیده برخاست
۲۱۱	دیدم جمال قاتل در وقت جانسپاری
۱۵۰	دیری است که دیوانه آن چشم کبوم
۱۵۱	دیشب به خواب شیرین نوشین لیش مکیدم
۶۲	رسید قاصد و پیغام وصل جانان گفت
۲۰۶	رفتی بر غیر و ترک ما کردی
۱۳۶	رنج بیهوده مکش، گه به حرم گاه به دیر
۶۱	روز مردن سویم از رحمت نگاهی کرد و رفت
۶۹	روزی که خدا کام دل تنگدان داد
۲۰۰	رهزن ایمان من شد نازنین تازه‌ای
۹۳	ز اختران جگرم چند پر شرر ماند
۱۶۷	زان پرده می‌کشاید دلیند نازنینم
۱۰۶	زان سبب جان آفرینش جان روشن لطف کرد
۲۰۶	زان سر زلف مرا بی سر و سامان کردی
۹۲	زان غنچه دهان دلم به تنگ آمد
۲۱۰	زان فشام اشک در هر رهگذاری
۲۱۲	زاهد و شبحه صد دانه و ذکر سحری
۱۴۴	ز تجلی جمالش نظر از دو کون بستم



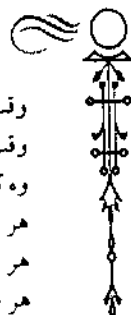
- زره ز زلف گره گیر بر تن است تو را ۵
 ز صحن این چمن آن سرو قامت را تما کن ۱۸۲
 زلف پرچین تو مشاطه شبی شانه نکرد ۸۴
 زلف مسلسل ریخته، عنبر فشانی را ببین ۱۸۹
 زلف و خط دلکشش دام بنی آدمند ۱۰۹
 زندگی بی او ندارد حاصلی ۲۱۲
 ز وصل و هجر خود آسایش و عذاب منی ۲۲۳
 زین حلاوتها که در کنج لب شیرین تست ۴۵
 ساقیا کمتر می امشب از کرم دادی مرا ۱۱
 ساقی انجمن شد، شوخ شکر کلامی ۲۱۵
 ساقی بده وطل گران، زان می که دهقان پرورد ۸۵
 ساقی دل ترکش شهلای تو ۱۹۶
 ساقی گر خنده پی تا به کفش ساغر است ۲۹
 ساقی نداده باغ، جندان نموده مستم ۱۴۵
 سر از کمند نیچم اگر تو میدادی ۲۰۵
 سر بیمار گر آن چشم دل آزار نداشت ۵۸
 سر راهش افتادم از ناتوانی ۲۱۶
 سرو چمان را بناز سوری چمن برده ای ۱۹۹
 سروش عشق تو یک نکته گفت در گوشم ۱۵۸
 شاهد به کام و شیشه به دست و سیو به دوش ۱۳۳
 شبان تیره به سر وقت چشم جادویش ۱۳۷
 شب جدایی تو روز واپسین من است ۳۹
 شب چارده غلامی ز مو تمام داری ۲۰۷
 شب فراق تو گر ناله را اشاره کنم ۱۶۵
 شب که در حلقه ما زلف دلارام نبود ۱۱۴
 شد وقت مرگ نوش لبی همنشین مرا ۱۰
 شربی در دو لعل جانان است ۳۵
 شعار عشقبازان چیست؟ خوابان را دعا کردن ۱۸۰
 شیوه خوش منظران چهره نشان دادن است ۳۷
 صف مزگان تو بشکست چنان دلها را ۳
 صورتت یکباره از آدم نمود از قید هستی ۲۰۲
 صورتگران که صورت دلخواه می کشند ۱۰۵
 طالب جانان به جان خریده آلم را ۱۰
 طبیب اهل دل آن چشم مردم آزار است ۲۸
 طوطی وظیفه خوار لب نوشخند تست ۴۵
 عاشقی کز خون دل جام شرابش می دهند ۱۱۴
 عرضه دادم در بر جانان وفای خویشتن ۱۷۹
 عشق بگسست چنان سلسله تدبیرم ۱۵۴
 عشق و کمین گشادنی، ما و ز جان بریدنی ۲۱۷

- عمر گذشت، وز رخس سیر نشد نظاره‌ام ۱۴۲
- عمری که صرف عشق نگردد بظالت است ۲۵
- عهد همه بشکستم در بستن پیمانت ۶۴
- غافل گذشتی از دل امیدوار من ۱۸۴
- غلام آن نظر بازم که خاطر با یکی دارد ۷۹
- غم روی تو به عالم ندهم ۱۷۱
- غمش را غیر دل سر منزلی نیست ۵۷
- فدای قاصد جانان کز او آسوده شد جانم ۱۶۳
- فرخنده شکاری که ز پیکان تو افتد ۷۲
- فریاد که رفت خونم از یاد ۶۶
- قاعده قد تو فتنه به پا کردن است ۳۷
- قتل ما ای دل به هیچ او مقدر کرده‌اند ۹۵
- قدح باده اگر چشم بت ساده نبود ۱۱۵
- قصد همه وصلی حور و حلد برین است ۴۱
- قطع نظر ز دشمن ما کرد چشم دوست ۴۷
- کار من تا به زلف یار من است ۳۹
- کاش آن صنم آماده شدی جلوه‌گری با ۱۸
- کاشکی ساقی ز لعلش می به جام من کند ۱۰۸
- کاش می‌داد خدا هر نفسم جانی چند ۹۸
- کام من از آن کنج دهان هیچ ندادند ۹۹
- کس نیست کاو به لعل تو خویش سبیل نیست ۵۳
- کسی به زیر فلک دست بر قضا دارد ۷۳
- کسی ز فتنه آخر زمان خبر دارد ۷۵
- کسی که دامنش آلوده شرابستی ۲۰۲
- کسی که در دل شب چشم خونشان دارد ۷۷
- کسی که در سر او چشم مصلحت‌بین است ۴۰
- کف بر کف جانانه و لب بر لب جام است ۳۴
- کفر زلفش رهن دین است، گویی نیست، هست ۴۹
- کمتر فکن به چاه زَنخدان نگاه خویش ۱۳۵
- کنون که صاحب مژگان شوخ و چشم سیاهی ۲۲۶
- کو جوانی که ز سودای غمت پیر نشد ۹۲
- کی دل از حلقه آن زلف دو تا خواهد رفت؟ ۵۹
- کی رفته‌ای ز دل که تمنّا کنم تو را؟ ۶
- کیفیت نگاه تو از جام خوشتر است ۳۱
- کیفیتی که دیدم از آن چشم نیم‌مست ۴۷
- گاهی به نوشخند لب را اشاره کن ۱۸۳
- گر آن صنم ز پرده پدیدار می‌شود ۱۱۸
- گر باغبان نظر به گلستان کند تو را ۵
- گر به تیغ می‌زند گردن پنه تسلیم را ۱۲



- گر به چین بویی از آن سنبل مشکین آرند ۱۰۳
- گر به دنبال دل آن زلف رود هیچ مگوی ۲۲۵
- گر به کاری نزنم دست بجز عشق تو شاید ۱۲۱
- گر به گلزارِ رخسار افتد نگاه گاه گاهم ۱۷۰
- گر تو زان تنگ شکر خنده مکزّر کنی ۲۲۰
- گر جلوه گر به عرصه محشر گذر کنی ۲۱۹
- گر چشم سیاهش را از چشم صفا بینی ۲۲۱
- گر درآید شب عید از درم آن صبح امید ۱۲۲
- گر در شمار آرم شبی نام شهیدان تو را ۶
- گرد مه خطّ سیهکار نداری، داری ۲۱۰
- گر ز غلامیش نشانت دهند ۱۱۳
- گر عارف حق بینی چشم از همه برهم زن ۱۸۱
- گر کان ملک خواهی لعل نمکینش بین ۱۹۱
- گر نرخ بوسه را لب جانان به جان کند ۱۰۷
- گر نه آن تُرک سیه چشم سرینما داشت ۵۷
- گر نه آن زلف سیه قصد شبخون دارد ۷۸
- گر نه از کشتن عشاق به تنگ آمده‌ای ۱۹۹
- گر نه خورشید فلک خاک نشین به دست ۴۶
- گر نه زلفش پی شبخون است ۴۰
- گر هلاک من است عنوانش ۱۳۰
- گشت فراق و وصل تو مرگ و بقای عاشقان ۱۷۸
- گفتم که چیست راهزن عقل و دین من ۱۸۶
- گل به جوش آمد و مرغان به خروش از همه سوی ۲۲۴
- گهی به دیر و گهی جلوه در حرم دارد ۷۶
- لب پیمانه اگر بر لب جانانه نبود ۱۱۶
- لب تشنه‌ای که شد لب جانان میسرش ۱۲۹
- لعل تو به سرچشمه زمزم نتوان داد ۶۹
- ما دل خود را به دست شوق شکستیم ۱۷۲
- ما ز چشم تو مست یک نگهیم ۱۷۷
- ما و هوس شاهد و می تا نفسی هست ۴۹
- ماه غلام رخ زیبای تو ۱۹۵
- محبّان را نصیب است از حبیبان ۱۷۷
- مدام ذکر مَلّک این کلام شیرین باد ۶۵
- مرا با چشم گریان آفریدند ۱۰۲
- مرا زمانه در آن آستانه جا داده ست ۴۳
- مردان خدا پرده پندار دریدند ۱۰۱
- مرگ بر بالین و جانان غافل است ۳۴
- مزرع امید را یک دانه به زان خال نیست ۵۳
- مژگان مردم افکن، چشمان کافرش بین ۱۹۱

۹۶	مستان بزم عشق شرابی نداشتند
۲۰۲	مسجد مقام عجب است، میخانه جای مستی
۷۰	مشاطه تا به روی تو زلف دو تا نهاد
۱۶۱	مشغول رخ ساقی، سرگرم خط جامم
۱۰۶	مگر خدا ز رقیبان تو را جدا بکند
۱۶۶	من از کمال شوق ندانم که این تویی
۱۴۵	من این عهدی که با موی تو بستم
۱۵۶	من بر سر کوی تو ندیدم
۱۹۴	من بنده آنم که بیوسد دهن تو
۲۱۱	من به غیر از تو کسی یار نگیرم، آری
۱۴۰	من خراب نگه نرگس شهلای توأم
۱۵۸	من ساده پرست و باده نوشم
۷	من که مشتاقم به جان برگشته مرگان تو را
۵۵	من کیّم؟ پروانه شمع که در کاشانه نیست
۱۵۹	من مست می پرستم، من رند باده نوشم
۱۲۷	من نمی گویم که عاقل باش یا دیوانه باش
۲۱۷	من و عشق تو اگر کفر و اگر ایمانی
۱۴۸	مویه موی بسته آن زلف گره گیر شلم
۲۲۳	مویه موی دام فریب دل دانای منی
۱۷۶	مهر از تو ندیدم و وفا هم
۸۰	مهره توان برد، مار اگر بگذارد
۹۶	می فروشان آنچه از صهای گلگون کرده اند
۸	میفشان جمع عنبرفام خود را
۸	نازم خدنگ غمزه آن دلپذیر را
۴۲	نخست نفقه عشاق فصل گل این است
۱۵۵	نذر کردم گرز دست محبت هجران نمیرم
۸۵	نرخ یک بوسه گر آن لعل به صد جان می کرد
۱۸۴	نرگس بیمار تو گشته پرستار من
۱۶۲	نرگش گفت که من ساقی میخوارانم
۸۱	نرگس که فلک چشم و چراغ چمنش کرد
۸۷	نرگس مست تو راه دل هشیاران زد
۷۲	نظر ز روی تو صاحب نظر نمی بندد
۸۹	نفس نامسلحانم از گنه پشیمان شد
۲۰۵	نقد غمت خریدم با صد هزار شادی
۱۸۰	نه از جمال تو قطع نظر توان کردن
۱۶۸	نه به دیر همدم شد، نه به کعبه هم نشینم
۸۳	نه حسرت وصالش از دل به در توان کرد
۱۸	نه دست آنکه بگیریم زلف ماهی را
۵۶	وصل تو نصیب دل صاحب نظری نیست
۱۱	وقت مردن پا نهاد آن شمع بالین مرا



وقت مردن هم نیامد بر سر بالین طیبم	۱۴۴
وقت مرگ آمد ز رحمت بر سر بالین من	۱۸۷
وه که گر یک شب پس از عمری به خوابت دیدمی	۲۱۵
هر جا حدیث حسن تو تقریر می‌کنند	۱۱۱
هر جا سخنی از آن دهان رفت	۶۱
هر جا که بطنازی، آن سرو روان آید	۱۱۹
هر جان که بر لب آمد واقف از آن دهان شد	۹۱
هر چه کردم به ره عشق، وفا بود، وفا	۱۹
هر خم زلف تو یک جمع پریشان دارد	۷۶
هر دم ای گل از تو در گلشن فغان تازه است	۴۴
هر سر که به سودای خط و خال تو افتد	۷۱
هر سر موی تو را پیوندی از گیسوی تست	۴۶
هر کجا دم زدم از چشم بت کشمیرم	۱۵۶
هر کس که به جان دسترسی داشته باشد	۸۹
هر کس که به دل حسرت پیکان تو دارد	۷۸
هر کس که دید روی تو آهی و جان کشید	۱۲۲
هر کس که نهد پای بر آن خاک سر کو	۱۹۳
هر که در عشق چو من عاجز مضطر باشد	۸۸
هر که را که بخت دیده می‌دهد، در رخ تو بیشده می‌کند	۱۱۲
هر که که ناو کی ز کمانت کمانه کرد	۸۴
هر مرغ کز آن گلبن تو با خبرستی	۲۰۱
همان که چشم تو را طرز دلربایی داد	۷۰
هم به حرم هم به دیر، بدر دُجا دیدمت	۶۳
همه جا نیر تو بر سینه ما می‌آید	۱۲۰
همه جا جلوه آن صاحب وجه حسن است	۳۸
همه شب راه دلم بر خم گیسوی تو بود	۱۱۷
هیچ سر نیست که با زلف تو در سودا نیست	۵۱
هیچم آرام دل از زلف دلارام نماند	۹۴
یار اگر جلوه کند دادن جان اینهمه نیست	۵۵
یار رب آن نامهربان مه، دل فرا گیرد ز کینم	۱۶۸
یار بی‌پرده کمر بست به رسوایی ما	۲۲
یک اشارت ز تو بر قتل جهان بسیار است	۲۸
یکباره گر از سُبحه در انکار نبودم	۱۴۹
یک جام با تو خوردن، یک عمر می‌پرستی	۲۰۳
یک شب آخر دامن آه سحر خواهم گرفت	۶۰
تضمین ها	۲۲۹
اشعار پراکنده	۲۳۳
فهرست نام کسان	۲۴۳
فهرست نام جایها	۲۴۵
کشف الایات	۲۴۷